یادداشت

اصل و فرع ماجرا

حسین اطمینان

چندی پیش در جریان رویداد هنری «دوباغ» که انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز ایران آن را برگزار می‌کند قرار گرفتم. فراخوان این رویداد را در صفحه اینستاگرام شهریار رضایی دبیر اجرایی آن مطالعه کردم. تضاد بین دو باغ «باغ سنگی» و «شاهزاده» موضوع کمتر دیده شده‌ای در هنر معاصر ایران است که انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز ایران تصمیم می‌گیرد با یک رویداد بینارشته‌ای به آن بپردازد. این اولین بار است که یک رویداد ملی با تکیه بر هنر تجسمی در سیرجان برگزار می‌شود که این اتفاق را می‌توان به فال نیک گرفت. پتانسیل بالای باغ سنگی حالا گروه زیادی از هنرمندان هنرهای تجسمی، مجسمه سازی، عکاسی و... را به این باغ وهم‌آلود کشانده تا آنها بتوانند با الهام گرفتن از این ساخته درویش‌خان اثر هنری خلق کنند. نزدیک به ۱۰۰ نفر از هنرمندان درجه یک هنرهای تجسمی، مجسمه‌سازی، عکاسی و ... عصر چهارشنبه به باغ سنگی آمدند و چند ساعتی را میهمان این باغ و مسئولان و روستاییان محل بودند. در پایان مراسم که با چند تن از آنها صحبت می‌کردم از میزبانی سیرجانی‌ها خرسند بودند و باغ سنگی، تاثیر قابل توجهی بر آنها گذاشته بود. شهریار رضایی دبیر اجرایی این رویداد هم بسیار از مسئولان سیرجان و میزبانی ابراز رضایت کرد و امیدوار بود نتیجه این رویداد در تاریخ هنر ایران ماندگار شود. اما اصولا هر رخدادی که در هر شهری برگزار می‌شود معایبی هم دارد و این موضوع را نمی‌توان نادیده گرفت و به آن نپرداخت. اما برخی همکاران مطبوعاتی در چند روز اخیر بدور از انصاف این مراسم را نقد کردند. ابتدا عنوان کنم من با خودرو شخصی به این رویداد رفتم و در انتهای مراسم هم بدون اینکه شام بخورم به سیرجان برگشتم. (رییس اداره ارشاد چندین بار بابت این موضوع عذرخواهی کرد و با یک رستوران برای شام هماهنگ کرد که بنده و چند نفر دیگر از دوستانم ضمن تشکر از وی نپذیرفتیم.) از همکارانم که در مراسم بودند چند پرسش را مطرح می‌کنم: کدام‌یک از شما فراخوان این رویداد را خوانده و می‌دانستید قرار است آنجا چه اتفاقی رخ دهد؟ چند نفر از شما به پنل تخصصی که در این رویداد برگزار شد توجه کردید؟ آیا اینکه ۱۰۰ هنرمند طراز اول در این مراسم حضور داشتند ارزش خبری نداشت تا شما یک گزارش و یا خبر از آن بنویسید و در کنار گزارش به نقد رویداد بپردازید؟ اگر شما برای پوشش خبری نیامده بودید پس برای چه چهار، پنج ساعت وقت خود را گذاشتید تا به قول خودتان مورد بی‌احترامی قرار بگیرید؟ اینکه خبرنگار/ عکاس روی درخت باغ سنگی می‌رود تا عکس بگیرد از سوی کدام‌یک از اهالی مطبوعات مورد نقد قرار گرفت؟ اینکه خبرنگار/عکاسی در حین عبور از حاشیه پنل تخصصی با صدای بلند جمله‌ای را می‌گوید مورد نکوهش کدام یک از دوستان و همکارانم قرار گرفت؟ اینکه خبرنگاری در مراسم حضور نداشته و یک نقد بلندبالا در مورد آن می‌نویسد، طبق کدام اصل مطبوعاتی پذیرفته است؟ این که خبرنگاری از این مراسم فقط کنار رفتن روسری یک هنرمند را در وزش باد شدید ببیند، جای تامل دارد. درست است که از خبرنگاران برای این مراسم دعوت شده اما اینکه به علت یک بی‌برنامگی ماشین دیر بیاید و چند نفر با ماشین شخصی حضور پیدا کنند جای این همه گلایه دارد؟

سیرجان هنوز آبستن این رویداد هنری است و اگر فرزند این رویداد خلف باشد همه‌ی ما سیرجانی‌ها از آن سود می‌بریم. باغ سنگی رو به مرگ است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم روزی از بین می‌رود اما این آثار هنری می‌تواند تا ابد نام باغ سنگی و سیرجان را ماندگار کند. امروز ما روزنامه‌نگاران در این ماندن نقش به‌سزایی داریم و باید به این رویداد کمک کنیم. کمک کردن به این رویداد کمک به سیرجان و سیرجانی‌هاست. نقد این رویداد هم حق و هم وظیفه روزنامه‌نگاران است اما باید در کنار نقد، رویداد به این مهمی هم دیده شود.

رییس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی سیرجان:

این رویداد برنامه محور بود

پاسارگاد

بازدید هنرمندان کشوری از باغ سنگی در راستای رویداد دوباغ حاشیه‌های زیادی داشت و برخی به شیوه اجرایی آن نقدهایی وارد کردند. مجید پورمحسنی رییس اداره ارشاد شهرستان سیرجان در گفت‌وگو با پاسارگاد به این انتقادات پاسخ داد.

به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی برای این رویداد ملی به خوبی صورت نگرفت.

ما برای این رویداد فرصت زیادی نداشتیم. شاید بعضی از دوستان هنرمند از قبل خبر داشتند اما من که کارمند ارشاد هستم یک هفته قبل خبردار شدم. مسئولان برگزاری رویداد دوباغ به فرماندار مراجعه کرده بودند. ستادی در فرمانداری تشکیل شد و برنامه‌ها را مشخص کردند. ما خیلی تلاش کردیم این رویداد به بهترین نحو برگزار شود. این رویداد در سه فاز تعریف شده و در اولین فاز جمعی از هنرمندان حوزه هنرهای تجسمی به اتفاق بعضی از هنرمندان حتی در حوزه موسیقی، مجسمه‌سازی، گرافیک، حوزه فیلم، عکس، سینما و... حضور دارند. سال‌ها در سیرجان در حوزه هنرهای تجسمی اتفاقی از این دست نیفتاده است. این رویداد زمینه آشنایی هنرمندان را فراهم می‌کرد.

در این رویداد شام به برخی نرسید و همین موضوع باعث انتقادهایی شد.

برای این کار ستادی تشکیل شد و جای تشکر از مسئولان شهر دارد. همه پای کار بودند. در این مواردی که نقدی وجود دارد مقصر من و یا بخشدار بودیم که احتمال نمی‌دادیم این تعداد از عموم بیایند و بعد شام کم آمد.

ما می‌خواستیم منطقه را قرق کنیم ولی این کار درستی نبود. حق اهالی آنجا هم بود که بیایند. این هنرمندان در این حد پذیرایی از ما نخواسته بودند ولی ما به رسم میهمان‌نوازی این کار را کردیم. پایان شب هم تشکر کردند. بعد از آن از کرمان با ما تماس گرفتند و گفتند سیرجان خیلی کار کرده بودند.

روزنامه‌نگاران به نبود وسیله برای حمل و نقل هم گلایه داشتند؟

درست است! در این رابطه بحث‌هایی شده بود. حوزه خبرنگاری یک حوزه تخصصی است. کسانی که در مورد فرهنگ و هنر می‌نویسند باید متخصص این کار باشند نه این که یک عکاس بیاید آنجا و به خودش اجازه بدهد در مورد فرهنگ و هنر مطلب بنویسد و قضاوت بکند. اگر این فرد ده خط در مورد حوزه هنرهای تجسمی توانست صحبت کند و بنویسد من می‌گویم خبرنگار حوزه فرهنگ و هنر. وقتی ماشین داغ کرده و مجبور شدند ماشین را عوض کنند ما چه بکنیم؟ قرار بود قطار هنرمندان ساعت ۱۱ به کرمان برسد با سه ساعت تاخیر ساعت دو بعد از ظهر رسیدند این گناه ما بود؟

ماشین دیر آمد بعد ما با ماشین خودمان ده نفر را آوردیم و یک ماشین هم خود بچه‌های خبرنگار آورد. ما از آنها عذرخواهی هم کردیم.

برخی روزنامه نگاران اطلاعی هم از نحوه برگزاری این رویداد نداشتند.

قرار نبود آنجا اتفاقی بیافتد. این رویداد مخاطب‌محور نبود، برنامه محور بود. مخاطب خاص داشت. جشن و جشنواره نبود. قرار بود جوری تدارک ببینیم که آدم‌های خاص بیایند. برخی از هنرمندان و روزنامه‌نگاران وقتی دیدند شام کم است بدون هیچ‌گونه حرفی خداحافظی کردند و رفتند.

حجاب برخی هنرمندان هم با انتقاد مواجه شده بود؟

به این هنرمندان گفته بودند شما به بیابان می‌روید و هوا خیلی گرم است. بعد هم غروب و شب آنجا هستید که تاریک است. این هنرمندان با پوشش مناطق کویری و تابستانی آمده بودند. طوفان هم گرفت البته آنها هم رعایت می‌کردند. ما شاهدهای زیادی داریم که این جوری گفته شده نبوده است. پوشش‌شان تابستانی بود و فکر می‌کردند تاریک است. جنبه‌های مثبت این رویداد خیلی زیاد بود.

۱۰۰ هنرمند از سراسر ایران چهارشنبه به باغ سنگی آمدند

روز فراموش نشدنی باغ سنگیِ درویش‌خان

عکس: امین ارجمند | پاسارگاد

گروه فرهنگ‌وهنر

ابر و باد و خورشید و فلک دست به دست هم داده بودند تا باغ سنگیِ درویش‌خان یک روز فراموش‌نشدنی را ببیند. سیرجان این بار برای یک خبر خوب در صدر اخبار هنری قرار گرفت و یکصد هنرمند طراز اول کشور در رشته‌های مجسمه‌سازی، نقاشی، عکاسی و ... به باغ سنگی آمدند و قرار است با الهام از این باغ خاص دست به آفرینش اثر هنری بزنند. عصر چهارشنبه مسئولان هنری سیرجان در تکاپوی میزبانی این اتفاق هنری کم‌سابقه بودند. باغ سنگی یک بار دیگر در کانون توجه قرار گرفته و باید منتظر خلق آثار هنرمندان باشیم. قرار بود هنرمندان عصر چهارشنبه ساعت شش و سی به باغ سنگی بیایند اما تاخیر قطار تهران - کرمان باعث شد آنها یک‌ساعت دیرتر برسند

رنگین کمان در کویر

باد نسبتا شدیدی در حال وزیدن بود و گرد و خاک فضای باغ سنگی را رازآلودتر کرده بود. ابر سیاهی در بخشی از آسمان جلوی آخرین تشعشعات خورشید را گرفته بود و در سمت مقابلش رنگین کمانی گوشه آسمان پیدا بود. گاهی دانه‌های پراکنده باران روی زمین خشک می‌ریخت و چند دقیقه بعد بادی خروشان باغ سنگی را در گرد و خاک پنهان می‌کرد و باغ را برای هنرمندان جذاب‌تر کرده بود. اتوبوس صد متری این باغ ایستاد و هنرمندان دسته دسته وارد باغ شدند و فضای باغ آنها را تحت تاثیر قرار داد. یکی گوشه باغ نشسته بود و فقط نگاه می‌کرد. چند نفر از باغ فاصله می‌گرفتند و از راه دور به تماشای باغ می‌نشستند. تمایلی به حرف زدن نداشتند و بیشتر دل‌شان می‌خواست با این باغ خاص همراه شوند.

حرفی ندارم

یکی می‌گفت اولین بار است که این باغ را از نزدیک می‌بیند: «نمی‌توانم هیچ حرفی بزنم، این باغ استثنایی است.» یکی دیگر فضای باغ را سوررئال عنوان کرد و گفت: «این باغ واقعا خیال‌انگیز است.» یک گروه از هنرمندان دور تنه‌های تعدادی از درختان باغ سنگی کاغذ پوشاندند و با مداد بافت درختان را روی کاغذ نقش بستند. هر کسی از این هنرمندان به نوعی با درختان رابطه می‌گرفت و سعی می‌کرد برای اثر هنری‌ای که می‌خواهد در آینده خلق کند ایده بگیرد. بعد از دیدن باغ سنگی، هنرمندان در یک پنل تخصصی با موضوع «درخت و سنگ، دو فرهنگ، دو منظر» شرکت کردند.

شکل‌گیری ایده مهم بود

در ابتدای این نشست تخصصی صفا سبطی عضو هیئت‌مدیره انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز ایران گفت: این رویداد چند خصوصیت دارد که می‌تواند رویکرد معاصر را نشان دهد. وی گفت: ما دنبال ایده بودیم و پروسه شکل‌گیری ایده برای‌مان مهم بود. ما دنبال خلق یک شی و برگزاری یک نمایشگاه از اشیا نبودیم که بعدا به تاریخ هنر و موزه وصل شود. برای ما شکل‌گیری ایده مهم بود. طبیعتا در شکل‌گیری ایده، اندیشه رکن اساسی دارد. برای‌مان اندیشیدن به شیوه بینارشته‌ای، مهم بود. اینکه اندیشه از کجا می‌خواهد بنیان بگیرد و داده‌های اندیشه از کجا می‌خواهد بیاید. وی ادامه داد؛ در ضمن این رویداد ایده‌های هنرمندان را جمع کنیم و از آنها بخواهیم از طریق مطالعات بینارشته‌ای بیاندیشند. از یک رویکرد شناختی، انگیزش ایجاد می‌شود به سمت مطالعات، گفت‌وگو و تعاملات. همین که ما از نزدیک آمدیم در این فضا خیلی برای ما متفاوت است. چیزی که ما از اینجا چیزی ببینیم و مواجهه با این فضا منحصر به فرد است و ارتباط ما را با این جهان برقرار می‌کند. ما فضا و درختان و سنگ‌ها را المس کردیم و با آنها زیست کردیم. این بخشی از رویکرد ما بود و ادعا می‌کنیم معاصر است و تعامل جزو رویکرد ما است. در همین رابطه خواستیم رویداد به این سمت برود که با دیدگاه‌های مختلف آشنا شویم و به همین دلیل این رویداد را بینارشته‌ای برگزار کردیم و از هنرمندانی که پژوهش کرده‌اند خواستیم در این رویداد شرکت کنند. این رویداد فاز صفر بود و ما انتظار چنین استقبالی نداشتیم و واقعا خوشحال شدیم.

داستان درخت و سنگ

وی از نسترن صارمی پژوهشگر و منتقد، دانش‌آموخته فلسفه هنر از دانشگاه تهران خواست که با موضوع «داستان درخت و سنگ دو فرهنگ دو منظر» سخنرانی کند. صارمی گفت: چیزی هست که اولین بار ترغیب شدم به این موضوع بپردازم در مورد مفهوم اقلیم و نسبت آن با هنر است. مفهوم اقلیم در هنر معاصر چگونه بسط پیدا کرد. مقاله «داستان درخت و سنگ دو فرهنگ دو منظر» دو خط اصلی داشت: «یکی پروژه هفت هزار بلوط «جوزف بویس» بود که در سال ۱۹۸۲ در آلمان اجرا شد و دومی از طریق فیلم باغ سنگی آقای کیمیاوی با باغ سنگی آشنا شدم و به آن فکر کردم. این دو مورد مقایسه سختی است. یک پروژه از یک هنرمند با فیگور روشنفکری از جهان غرب و دیگری زیست یک انسانی است که در یک اقلیم خاص منجر به یک سازه‌ی مفهومی و مادی شده است که ما بعدا دست به تفسیر آن می‌زنیم. شاید این دو قابل مقایسه نباشند.

با جامعه‌ی محلی روبرو هستیم

باغ سنگی هنر خام است کسی است که نیاموخته و قصدش خلق اثر هنری نبوده است. ما به میانجی دو فیلم کیمیاوی آن را شناختیم. ما اینجا با جامعه محلی روبرو هستیم. برای من باغ سنگی در وهله اول از دو فیلم باغ سنگی معنا پیدا کرده و از این منظر به باغ سنگی نگاه کردم. صارمی ادامه داد؛ خیلی سعی کردم که خودم را محدود به این دو فیلم نکنم و در ادامه واکاوی مفهوم اقلیم، قدری فراتر بروم اینکه خود کیمیاوی زاده‌ی چه گفتمانی است؟ مسئله اصلی که به این دو ماجرا نگاه کنم. دو عنصر درخت و سنگ بود و در خلال آنها می‌شد به مساله اقلیم در دو بستر مختلف نگاه کرد. ما در دوره‌ای زندگی می کنیم که انسان با بزرگ‌ترین چالش زیست‌محیطی مواجه است: تغییر اقلیم. ساختار و اشکال زیستی، زمین را به شکل بنیادین تغییر می‌دهد. ما برای اولین بار در تاریخ در دوره‌ای زیست می‌کنیم که وضعیت کره زمین حاصل مداخلات بشری است. در چنین بستری ما به این‌چنین پروژه‌هایی فکر می‌کنیم. در تاریخ‌نگاری مدرن بشری همواره بین انسان و فرهنگ با طبیعت دو قطبی مفهومی برقرار بوده است.

بویس(هنرمند آلمانی) یک پروژه شهری را مطرح می‌کند. دولت برای این پروژه روی خوش نشان نداده، اما شهردار همکاری می‌کند و این پروژه شروع شد. وی هفت هزار نهال بلوط را در شهر کاسل آلمان می‌کارد و هفت هزار سنگ آتشفشانی کنار هر کدام از نهال‌ها قرار می‌دهد. این سنگ‌ها مثل سنگ مزار قرار داده شده است. اول از لحاظ ابعاد با نهال‌ها یک اندازه بودند و سنگ‌ها بعد به نشان تبدیل می‌شود. درخت بلوط نماد معنوی است. این کار در وهله‌ی اول ادای دین به اکولوژی و محیط زیست است. اما در واقع مسئله دیگر در این پروژه یک مفهوم عمیق‌تر است. دیرش زمانی، معنای زیباشناختی پروژه است. چیزی که اشاره می‌کند یک نظام زمانی/مکانی است که اقتصاد مدرن به جهان تحمیل کرده است. این پروژه یک صبوری آئین‌واری را از شما طلب می‌کند. شما باید سال‌ها انتظار بکشید تا ببینید نسبت درخت و سنگ چگونه تغییر می‌کند.

باغ‌سنگی معنای تاریخی پیدا کرده است

حالا به درخت و سنگ در باغ سنگی می‌رسیم. این جستار بر مقایسه نیست. جستار نظام مفهومی یکپارچه را ترسیم بکند، طرح ایده بکند که به مسئله‌ای خاص فکر کنیم.

در مورد دلایل درویش‌خان برای خلق باغ‌سنگی نظرات مختلفی مثل اصلاحات ارضی و اعتراض به این موضوع وجود دارد. فارغ از داوری در مورد این مجموعه، این اتفاق معناهای تاریخی خودش را در این چهل، پنجاه سال پیدا کرده است. باغ سنگی دارای یک ذات نیست که ما بنشینیم و راجع به آن ذات صحبت کنیم. باغ سنگی به مثابه یک پدیده تاریخی راه می‌دهد تا آدم‌ها بر اساس تفسیری که دارند و ایده‌ای که از این ابداع سرچشمه می‌گیرد شیوه‌های جدیدی برای فکر کردن به بحث اقلیم بکنند. واژه اقلیم هم به معنای سرزمین و کشور و آب و هوا است. در ادبیات فارسی هفت اقلیم معناهای زیادی دارد. ما به جای اینکه به دنبال نیت درویش‌خان و دعوای اصالت باشیم راجع به نسبت باغ با اقلیم صحبت بکنیم.

لایه‌های باغ سنگی

صارمی افزود؛ من برای این اتفاق چند لایه قائلم. ابتدا اینکه به سرگذشت باغ سنگی رجوع کنیم. مرحله اول خود اتفاقی است که در بطن روستای سیرجان رخ داده است. تفسیرهای زیادی است. مثل اینکه درویش‌خان بعد از اصلاحات ارضی برای اقدام اعتراضی این کار را کرده است. این که اصلاحات ارضی ضرورتش چه بود؟ می‌توان به این موضوع نگاه کرد. اتفاقی که قرار بود با اصلاحات ارضی بیافتد در عمل نمی‌افتد. این بار خود وجود واقعی باغ سنگی اول قضیه است.

در فیلم اول باغ سنگی در یک صحنه یک پیری را می‌بینند که به یک حال خاصی می‌افتد و بعد به گردآوری این باغ سنگی روی می‌آورد. در فیلم اول که در سال ۱۳۵۵ ساخته شده به بار رازورزانه و غیرقابل توصیف این اتفاق پرداخته می‌شود. این خیلی غالب است. کل فیلم فضای شاعرانه دارد. فاز سوم فیلمی است که کیمیاوی در سال ۱۳۸۲ می سازد که با فیلم دوم تفاوت فاحشی دارد. در همان ابتدا یک شهاب سنگ به زمین می‌خورد و سرد می‌شود و بعد درویش خان به ساختن باغ سنگی دست می‌زند. فضای رازگونه در این فیلم کنار گذاشته می‌شود. تبدیل می‌شود به فیلم پرتره. ما با شخصیت زمینی و ملموس مواجه هستیم. رویکرد دیگری دارد. صارمی ادامه داد در لایه چهارم بحث مازاد باغ سنگی است. فراتر از اینکه باغ سنگی در بدو امر چگونه شکل می‌گیرد و چگونه این پدیده آغاز می‌شود. چیزی هست که فراتر از فیلم‌های کیمیاوی قرار می‌گیرد.

به رابطه فرهنگ و اقلیم فکر کنیم

باغ سنگی به ما یک امکان را می‌دهد که به رابطه فرهنگ و اقلیم فکر بکنیم. در یک بستر تاریخی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی خاص چگونه می‌توانیم مفهوم اقلیم را مورد بازخوانی قرار بدهیم. مازاد باغ سنگی برای ما چیزی است که شاهدش هستیم و ابداع فرهنگ و نوع جدیدی از آبادانی است که با بهره‌گیری از مواهب طبیعی نسبتی ندارد. ما فارغ از اینکه درویش‌خان چه نیتی داشته با باغی مواجه هستیم که یک ابداع فرهنگی است. الان یک برساخته فرهنگی است که به میانجی آن می‌توان به فرهنگ و اقلیم توجه کرد.

پربارترین بخش ما سیرجان بود

پاسارگاد

رویداد ملی دوباغ با محوریت باغ سنگی و باغ شاهزاده در حال برگزاری است. در فاز نخست این رویداد هفته گذشته ۱۰۰ نفر از هنرمندان حوزه تجسمی، مجسمه‌سازی، عکاسی و... از این دو باغ بازدید کردند و قرار است مشاهدات‌شان را به اثر هنری تبدیل کنند. این آثار هنری هم به صورت کتاب درمی‌آیند. مهدی بذرافشان عضو شورای راهبردی خانه هنرمندان و عضو تیم اجرایی رویداد دو باغ در گفت‌وگویی کوتاه در مورد دیدار هنرمندان از سیرجان توضیحاتی ارایه می‌دهد.

فکر می‌کنید چقدر به اهدافتان دست‌یافتید؟

ارزیابی جریان دوباغ فرصت مناسبی نیست باید پروژه به پایان برسد.

فاز صفر دیدار هنرمندان بود و شما هم اهدافی داشتید. به آن اهداف رسیدید؟

بله. فاز صفر بود که ما عبور کردیم. قرار بود هنرمندان غیرکرمانی که ثبت نام کردند بیایند و با دوباغی که عنوان شده بود مواجه بشوند. تاریخی که گذشته و شرایطی که اکنون این باغ‌ها دارند. این باغ‌ها مصداقی از حوزه فرهنگ عامه سیرجان و ماهان هستند. قرار بود این فرهنگ عامه در مسیر دوباغ نمایش داده شود. که این اتفاق‌ها در سیرجان با حمایتی که از رویداد شد رخ داد، محقق شد. هنرمندانی به سیرجان آمدند به شدت هیجان‌زده شده و با باغ سنگی ارتباط برقرار کردند.

علاوه بر دیدار پنل‌های تخصصی هم داشتید.

بله روز آخر در کرمان پنل تخصصی بود. این پنل‌ها از سوی اساتیدی که دعوت شده بودند و تیم داوری و شورای مرکزی رویداد طراحی شده بود که ماهانه آنها را ادامه خواهیم داد. دو پنل هم در سیرجان برگزار خواهد شد. استادان مشخص و زمان هم اعلام می‌شود.

کیفیت این رویداد چگونه بود؟

دوستان هنرمند در شب آخر اعتراف کردند که ظرف یکی دو دهه گذشته هیچ جمعی در حوزه تجسمی با این کیفیت کنار هم قرار نگرفته بودند. ۶۰ درصد جمعی که آمده بودند برندهای حوزه تجسمی بودند. امیدواریم اطلاعاتی که آنها دریافت کردند توسعه و گسترش پیدا می‌کند. این موضوع به معرفی استان کمک می‌کند. اصل موضوع این است که ایده‌هایی پرورانده شود و نمایشگاهی از ایده‌ها در فاز دوم به نمایش درآید. فاز سوم آثاری تولید خواهد شد که ما امیدواریم به خوبی فاز صفر این رویداد باشد. با توجه به ذهنیت و گفت‌وگوهایی که صورت گرفته دوباغ یکی از رویدادهای منحصر به فرد در هنرهای تجسمی در هنر معاصر خواهد بود و اعتباری برای خانه هنرمندان، انجمن هنرمندان مجسمه‌سازو استان کرمان است.

میزبانی سیرجان چگونه بود؟

به واقع بهترین میزبانی را در سیرجان داشتیم. نگاه ما نگاه رسمی نبود. یک برنامه با مجری و سخنران نبود. نگاه این بود که هنرمندان در فضای کاملا آزاد با باغ مواجه شوند و دریافت‌های خودشان را داشته باشند. سیرجان به واسطه سیاه‌چادرها و موسیقی محلی، گلیم و فضای محلی که ایجاد کرد، جذاب بود. این موضوع تکمله‌ای بود بر باغ سنگی. نشان می‌داد این باغ از چه فرهنگ و زیستی متولد شده و ما این را در ماهان نداشتیم. پربارترین بخش سیرجان بود. از همه‌ی بزرگان، فرمانداری سیرجان مجتمع گل‌گهر تشکر می‌کنم. این یک رویداد تبلیغاتی و پرهیاهو نبود و ادارات دولتی اصلا زیر بار چنین رویدادهای فنی، جدی، تخصصی ولی خاموش نمی‌روند ولی خوشبختانه سیرجان پذیرفت. پربارترین بخش ما سیرجان بود.

یا علی بن موسی الرضا المرتضی
صلی الله علیک
علیه السلام
روابط عمومی و امور بین الملل
شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر

مهرداد رایانی مخصوص در گفت‌وگو با پاسارگاد:

با یک معذرت‌خواهی کار تمام می‌شد

مهرداد رایانی مخصوص/ نمایشنامه‌نویس

گروه فرهنگ‌وهنر

هفته‌ی قبل سیدعلیرضا تقوی در نشریه پاسارگاد نقدی بر تئاتر کابوسی در بیداری به کارگردانی ابراهیم اسدی زیدآبادی نوشت. وی اسدی را به این موضوع متهم کرده بود که نمایشنامه «خشم و هیاهو»ی مهرداد رایانی مخصوص را با عوض کردن چند کلمه و پس و پیش کردن چند جمله بدون اینکه در پوستر اجرا نامی از این نمایشنامه‌نویس ببرند اجرا کرده‌اند. تقوی البته به شیوه کارگردانی هم انتقاداتی را وارد کرد. این موضوع با واکنش ابراهیم اسدی مواجه شد و او در گفت‌وگویی که با نگارستان انجام داده از این موضوع دفاع کرد. اسدی در گفت‌وگو با نگارستان عنوان کرده که این اقتباس آزاد از یک نمایشنامه بوده و اجرای خصوصی داشته و برای اجرای خصوصی نیاز به گرفتن اجازه از نویسنده نداشته است. اسدی همچنین در این گفت‌وگو عنوان کرده که هر شب در پایان نمایش به اقتباسی بودن آن از اثر رایانی مخصوص اشاره می‌شده است.

اما مهرداد رایانی مخصوص دیدگاه دیگری دارد و می‌گوید اسدی می‌بایست از او اجازه می‌گرفته و حالا هم که نگرفته می‌توانست با یک عذرخواهی ساده کار را تمام کند. گفت‌وگوی پاسارگاد با این نویسنده در ادامه می‌آید.

آیا آقای اسدی کارگردان این تئاتر برای گرفتن اجازه با شما تماس گرفت؟

ایشان یا کس دیگری را من یادم نمی‌آید. اسم‌شان را حضور ذهن ندارم. از سال ۹۶ به این طرف من اجازه اجرای این کار را به کسی نداده‌ام. بیش از ۲۰ مورد تماس داشتم که می‌خواستند نمایشنامه را اجرا کنند. به دلایلی که مربوط به خودم است، اجازه ندادم. ما یک قانونی داریم در حمایت از مؤلفان و نویسندگان که ماده ۲۳ آن می‌گوید هیچ‌کسی نمی‌تواند قسمتی از متن را استفاده بکند یا از یک اثر اقتباس و یا بهره‌برداری بکند و یا حتا یک مشابهت‌هایی را بردارد بدون اینکه صاحب آن اثر در جریان باشد و اجازه داده باشد. این موضوع یک تا سه سال حبس دارد. وقتی می‌خواهی دست به یک اثر بزنی باید اجازه بگیرید

این که این کار پوستر داشته و در اینستاگرام اطلاع‌رسانی شده می‌تواند اجرای خصوصی باشد؟

من از این قانون اطلاعی ندارم. ولی این موضوع تعریفی دارد. ایشان باید مجوز می‌گرفتند. یک قانونی وجود دارد که بعد از پنجاه سال و یا به تعبیری ۳۰ سال اگر مؤلف حقوق کارش را به کسی محول نکرده باشد می‌توان از آن استفاده کرد و حق التحریر ندارد. این آقای محترم هم احتمال زیاد زنگ زده ولی من یادم نیست و با ضرس قاطع می‌گویم اجازه اجرا از من ندارد.

ایشان عنوان می‌کنند اقتباس آزاد بوده؟

اقتباس آزاد یعنی چی؟ ایشان در مصاحبه عنوان می‌کند که از نمایشنامه من اقتباس کرده و باید اجازه می‌گرفتند. نباید این کار را می‌کرد. حالا هم که کرده باید عذرخواهی می‌کرد و تمام می‌شد، می‌رفت. من که نمی‌خواهم از این عزیزان شکایت کنم. ولی خیلی مؤدب بپذیرد. ما جزو یک خانواده هستیم. از تئاتر مهم‌تر انسانیت و اخلاق است. ما می‌خواهیم در تئاتر، اخلاقیات را به مردم نشان بدهیم. نمایشنامه‌ای که من نوشتم نقد اجتماعی است. دارم این کار را می‌کنم که اصلاح اخلاقیات باشد. وقتی خودمان این کار را می‌کنیم دیگر چه باید گفت؟ اگر اشتباهی می‌کنیم، عذرخواهی کنیم و تمام می‌شود. ولی وقتی لجاجت می‌کنیم چیز دیگری شکل می‌گیرد و من هم ناراحت می‌شوم. در شأن من نیست که برخورد قهری کنم. ولی توقع دارم اگر این فرد خطا کرد اعتراف کند. این‌گونه خودش را بالا می‌برد و این شجاعت و جسارتش را نشان می‌دهد.

اجراهای خصوصی ارتباطی به شورای نظارت ندارد

پاسارگاد: در شماره هفته گذشته پاسارگاد مطلبی در مورد نمایش «کابوس در بیداری» به چاپ رسید و شورای نظارت بر نمایش سیرجان این مطلب را در واکنش به آن به دفتر نشریه ارسال کرد:

برابر ماده ۲۵ دستورالعمل انقلاب فرهنگی کلیه نمایش‌هایی که در تالارهای تئاتر و فضای دولتی و غیردولتی به هر نحو در معرض استفاده عموم قرار می‌گیرد باید دارای پروانه‌ی نمایش از وزارت ارشاد یا ادارات ارشاد شهرستان باشد. طبق تبصره ۲ ماده ۳ این دستورالعمل هرگونه اجرای نمایش در داخل مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی، جشنواره‌های دانشجویی و دانش‌آموزی و کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان از این ماده مستثنی می‌باشند.

در مورد نمایش «کابوس در بیداری» در اواخر سال ۹۷ امور هنری اداره ارشاد به هیئت نظارت ابلاغ نمود جهت بازبینی نمایش «حرف آخر را بزن» برگرفته از نمایش خشم هیاهو حضور به هم رسانند و با توجه به اینکه قبلا متن از طریق گروه بازبینی مطالعه شده بود، پس از اجرا اعضای شورا به اتفاق آرا و احترام به حقوق نویسنده رای به اجرای عموم را منوط به مجوز نویسنده صادر کردند. تا اینکه اوایل سال ۹۸ امور هنری اداره ارشاد به شورای نظارت ابلاغ نمود جهت بازبینی نمایش «کابوس در بیداری» به نویسندگی و کارگردانی ابراهیم اسدی حضور به هم رسانند که مجددا پس از بازبینی، شورای نظارت به اتفاق آرا متن کابوس در بیداری را با یک سری از تغییرات و باز هم برگرفته از نمایش خشم هیاهو دانسته و مجددا اجرای عموم منوط به مجوز نویسنده اعلام شد و آقای اسدی را صاحب اثر ندانست. لذا کارگردان نمایش و گروه میم با توجه به اینکه نتوانستند مجوز نویسنده را دریافت کنند شورای نظارت بر نمایش سیرجان هم به آنها مجوز اجرای عموم نداد، بنابراین با توجه به اینکه این گروه یک سال روی این اثر زحمت کشیده بودند، تصمیم به اجرای خصوصی بدون تبلیغ و فروش بلیط گرفتند.

اجراهای خصوصی ربطی به شورای نظارت ندارد و تمام عواقب آن به گروه اجرایی برمی‌گردد و چنانچه حقی از نویسنده‌ی اثر ضایع شده است، وظیفه نویسنده است که از حقوق خود دفاع کند و این وظیفه از شورای نظارت ساقط و در هیچ آیین‌نامه و دستورالعملی ذکر نشده است. اما واقعا به گردهمایی تئاتری سیرجان تبریک و خسته‌نباشید می‌گوییم که به وصف برادر ارجمندمان آقای تقوی رسالتی که خداوند به دوش شما هنرمندان گذاشته است در این دخمه‌ها با بردباری و شکیبایی هرچند ناقص به مرحله عمل می‌رسانید و از اتاقک‌های تزیین‌شده و دکوراسیون‌های میلیونی و استفاده از امکانات میلیونی دوری جسته و همچنین شرمنده مخاطبانی هستیم که با دل و جان در این دخمه‌ها با هزاران اذیت و آزار به تماشای هنر هنرمندان شهرشان می‌نشینند.

در پایان از مسئولان محترم نشریه پاسارگاد کمال تشکر را داریم که همیشه و همه‌جا حامی هنر تئاتر بوده و خوشحالیم که این مطلب چاپ می‌شود که اگر نقصانی از جامعه‌ی تئاتر مشاهده می‌شود برطرف گردد. کاش در مورد این مطلب گفته‌های شورای نظارت و امور هنری ارشاد و انجمن نمایش سیرجان در کنار هم چاپ شود تا مخاطبان یک‌طرفه قضاوت نکنند و هر کسی نادان و شریک جرم خوانده نشود.

مضحکه شبیه قتل متفاوت با اجرای تهران بود

پاسارگاد: هفته گذشته سید علیرضا تقوی نوشته‌ای در مورد نمایش «کابوس در بیداری» را در نشریه پاسارگاد به چاپ رسانید که در قسمتی از این نوشته، به نمایش «مضحکه شبیه قتل» به کارگردانی حمید موسوی اشاره کرده بود. حمید موسوی در واکنش به این موضوع این جوابیه را به دفتر نشریه فرستاد:

ایشان در نوشته خود از دو مورد نام می‌برد؛ مورد اول کپی ناشیانه و مورد دوم کارگردان جوان که احتمالا منظورش بی‌تجربه بوده است. شما مدعی هستید که تقریبا بیشتر تئاترهای سیرجان را دیده‌اید. اگر این‌گونه بود بدون شک شما باید تا حدودی با اهالی تئاتر این شهر آشنا می‌بودید. تنها جهت اطلاع شما با اینکه هیچ‌وقت تمایلی ندارم که از سابقه کاری حرفی به میان بیاورم، باید برای شما مواردی از سوابقم را ذکر نمایم؛ آغاز فعالیت‌های نمایشی از سال ۱۳۸۴؛ بازی در نمایش‌های: روباه دم‌بریده، ضامن آهو، ماه‌پیشونی، مجازاتی برای آن‌کس که قاتل دیگری بود، ماداگاسکار، سقوط، یخ پخو، وعده‌گاه نهنگ‌ها، خانه گورستانی، علیمردان‌خان، سوخته‌سال، هزارقصه هزارساله، مضحکه شبیه قتل. کارگردانی نمایش‌های: سقوط، تن‌پوش پیروزی، پری مهربان، ددو جونور، خانه گورستانی، هزارقصه هزارساله، راز نیمه‌سوخته، مضحکه شبیه قتل، سوسوی چراغ خانه. نویسنده نمایشنامه‌های: سقوط، خانه گورستانی، هزارقصه هزارساله، راز نیمه‌سوخته، سوسوی چراغ خانه.

جوایز جشنواره: برگزیده کارگردان جوان در سال ۸۹ در بیست و یکمین جشنواره تئاتراستان کرمان با نمایش خانه گورستانی، مقام سوم بازیگری مرد در بیست و دومین جشنواره تئاتر استان کرمان در سال ۹۰ با نمایش سوخته‌سال، تقدیر در جشنواره بیست و چهارم استان کرمان در سال ۹۲ با نمایش هزارقصه هزارساله، برگزیده دو دوره متوالی به عنوان جوان برتر در زمینه هنرهای نمایشی در سیرجان. ۴ سال عضو هیئت‌مدیره و ۳ سال رییس انجمن هنرهای نمایشی شهرستان سیرجان. گمان نمی‌کنم دیگر بتوان گفت که کارگردان جوان و بی‌سابقه و بی‌تجربه! حقیقتا با سوابقی که عرض کردم و آن هم پس از چندین سال تجربه کارگردانی و نوشتن و حضور در جشنواره‌های مختلف بسیار مضحک بنظر می رسد که بنده نیازمند آن باشم که بخواهم از یک اثر کمدی نمایشی اجرا شده، کپی نمایم. کمی به این حرف‌تان فکر کنید، البته قضاوت با دیگران.

اما مورد اول که معتقد به کپی ناشیانه هستید؛ چند مورد در زمینه کپی و یا تقلید خدمت‌تان عرض نمایم. نمایش «مضحکه شبیه قتل» در سیرجان از چند نظر متفاوت با اجرای تهران است که شامل؛ طراحی صحنه، اجرای موسیقی، میزانسن‌ها، طراحی لباس، آکسسوار صحنه، تغییر لهجه یکی از بازیگران، تغییر در قسمتی از نمایشنامه، حذف یکی از شخصیت‌های نمایشنامه و... است. گواه این حرفم وجود فیلم اجرا از هر دو اثر است. پس بهتر است باز هم فیلم این اثر را با دقت ببینید. من نمی‌دانم منظور و تعریف شما از کپی چیست؟ ولی اگر فکر کرده‌اید که چرا همان دیالوگ‌ها گفته شده است باید خدمت‌تان عرض کنم که نمایشنامه یکی است و قرار نیست که دیالوگ‌ها در سیرجان با تهران متفاوت باشند تا فکر کپی به سر شما نزند. نمایشنامه همان است که باید اجرا شود و اگر شما این نگاه را داشته باشید اصولا باید بگویید که همه تئاترها در سیرجان کپی هستند که البته در صحبت خود چنین ادعایی نیز داشتید. چون خیلی از تئاترها حتی با همان طراحی صحنه و لباس‌ها در سیرجان اجرا می‌شوند. البته از نظر بنده همان ساختار هم می‌تواند از کپی‌برداری خارج شود اگر نگاه نویی را به تماشاگر عرضه نماید، اتفاقی که به وفور در پایتخت هم می‌افتد. نمی‌دانم شما چه تعداد کار در تهران دیده‌اید اما آنچه برای من روشن است این است که شما از تئاتر عقب و دور هستید. عدم آگاهی و شناخت شما باعث شده که شما مطلبی را در نشریه به چاپ برسانید بی‌آنکه به موضوع آگاه باشید. بارها از محیط‌های اجرای نامناسب نام می‌برید در حالی که نمی‌دانید اهالی تئاتر سیرجان در این زمینه باید مورد تقدیر قرار بگیرند چراکه با حداقل‌ها ساختند و اجازه ندادند که چراغ تئاتر این شهر خاموش شود. هرچند خود هنرمندان تئاتر بارها از وضعیت نامطلوب مکان اجرایی از مسئولان گله‌مند بودند اما شما به راحتی در این مورد به جامعه تئاتر سیرجان توهین می‌کنید بی‌آنکه بدانید اهالی تئاتر با جان و دل در حفظ همین مکان‌های کم‌امکانات، تلاش کردند، که البته ذکر این نکته مهم است که امسال به واسطه همین تلاش‌ها و از خودگذشتگی اهالی تئاتر سالن اصلی تئاتر این شهر بازسازی و بهسازی شده است. شما بسیار ناشیانه اسم مطلب خود را نقد گذاشته‌اید، هرچند که به نظر من این نوشته‌های شما تا حدود زیادی هدایت شده بوده است، چرا که در جایی از نوشته خود از دو کار خوب و باکیفیتی که در سیرجان دیده‌اید یاد می‌کنید ولی نامی از آنها نمی‌برید. چون به نظر می‌رسد از شما خواسته شده از این دو اثر نام نبرید تا شبهه‌ای ایجاد نشود ولی از دو اثر به قول خودتان کپی نام می‌برید. بنده به هیچ عنوان قصد جوابیه و پاسخگویی را نداشتم، چراکه از کاری که به روی صحنه برده بودم آگاهی کامل داشتم و حسابم با خودم مشخص بود. با این حال خواستم شما را نیز از این موضوع آگاه کنم تا هرآنچه را به ذهن‌تان می‌آید بنویسید و نامش را نقد بگذارید.

جوابیه

بی‌اخلاق مدعی اخلاق، کابوسی در بیداریست

ابراهیم اسدی‌زیدآبادی

نوجوانی سیرجانی در روستای اطراف این شهر اقدام به خشونت می‌کند. بی‌شک این نوجوان همیشه خشمگین نیست و خشم او ریشه در گذشته او دارد. واکنش من به عنوان کاگردان می‌شود نمایش کابوس در بیداری که برداشتی آزاد از نمایش خشم و هیاهوی استاد نازنینم آقای دکتر رایانی مخصوص است تا سررشته خشم و خشونت را نمایان کنم. واکنش به نمایش من چیست؟ خشم فروخورده شخصی که خود را کارشناس ارشد ادبیات نمایشی می‌داند و به نام نقد مدیران و ناظران حامی حوزه فرهنگ و دیگر هنرمندان فعال در عرصه نمایش را زیر مشت و لگد کلام خود می‌گیرد و عجیب آنجاست که دوستان همیشه حامی نمایش در عرصه رسانه نیز بدون معطلی و تحقیق این حجم از خشونت را چاپ می‌کنند.

پیرو مطلبی در شماره گذشته هفته‌نامه پاسارگاد که به نقد تیاتر کابوس در بیداری به کارگردانی اینجانب پرداخته بود، لازم دیدم به منظور حفظ و حراست از زحمات گروهی که بیش از یک سال برای آماده‌سازی و اجرای این نمایش زحمات زیادی کشیده‌اند و تنویر افکار آن دسته از خوانندگانی که کمتر با حوزه تئاتر آشنایی دارند و ممکن است این گونه نوشته‌ها ذهن آنها را نسبت به واقعیت‌ها منحرف سازد، پاره‌ای مطالب را عنوان کنم. چرا که معتقدم آنها که با فضای تئاتر در شهرمان آشنایی نسبی هم دارند نیک آگاهند که تئاتر این شهر چه از لحاظ فضای محیطی و چه به لحاظ عوامل و فعالین این حوزه آنگونه نیست که نقد هفته گذشته پاسارگاد تلاش در تصویرسازی آن نموده بود. برای خود من تعجب‌آورترین بخش ماجرا انتشار این به اصطلاح نقد توسط نشریه پاسارگاد است که در تمام دوران انتشار آن در کنار دیگر نشریات سیرجان همواره حامی و پشتیبان تئاتر بوده است. سؤال من این است چرا این نوشته بدون تحقیق و حداقل پرس‌وجو نشر می‌شود در حالی که اتهام‌زنی و بازی با آبروی حرفه‌ای افراد به وضوح در آن به چشم می‌خورد. از نویسنده کمتر گلایه دارم که هر فرد می‌تواند نظر و دلنوشته خود را بر اساس دانش و آگاهی یا در فقدان اطلاعات کافی داشته باشد اما نشریه‌ای باسابقه چطور به انتشار آن مبادرت می‌کند؟ روی سخن بنده بیشتر با دوستان پاسارگاد است که به عنوان یک رسانه می‌توانند بازوی حمایتی هنر نمایش باشند اما در اینجا بدون اینکه بررسی کنند آیا نویسنده مطلب صلاحیت و سواد نوشتن دارد که شخص بنده، شورای محترم نظارت بر نمایش و اداره ارشاد اسلامی را متهم به سرقت ادبی یا نادانی می‌کند، که چرا نمایش کابوس در بیداری بازنویسی از نمایش خشم و هیاهو مجوز اجرا گرفته است. این شخص جاهل به قوانین اجرا و شرایط و فضای فرهنگی و هنری به خود اجازه تهمت زدن به کسانی را می‌دهد که دلسوزانه برای فرهنگ و ادب بدون هیچ چشم‌داشتی با کمترین امکانات تلاش می‌کنند. اگر ایشان تاب تحمل یک ساعت نشستن و دیدن نمایش در فضاهای اجرای نمایش شهرستان را ندارد، بداند در همین فضاها که ایشان از آن به دخمه یاد کرده است، عوامل زنده نگه داشتن تئاتر شهرستان، هرروز حداقل سه ساعت آن‌هم بعد از فارغ شدن از شغل خود تمرین می‌کنند.

کابوس در بیداری یک نمایش خصوصی بدون فروش بلیت و بدون تبلیغات، فقط برای افرادی که دعوت شده بودند اجرا شد و اداره ارشاد و شورای محترم نظارت بر نمایش جهت حفظ حقوق نویسنده به تیم اجرایی پیشنهاد اجرای محدود خصوصی دادند و تیم اجرایی نیز پذیرفت. متن نمایش کابوس در بیداری بازنویسی شد و برای جناب آقای رایانی مخصوص فرستاده شد. هر شب تیم اجرا آقای مطلق را مأمور کرد به خاستگاه اصلی متن و نویسنده اشاره کند. با همه این اتفاقات باز نویسنده مطلب ما را به سرقت ادبی متهم می‌کند.

از لحاظ تکنیکی گفته شده این اجرا کپی اجرای تهران است. بنده اجرای اخیر این نمایش را ندیدم اما ۱۷ سال پیش در همین شهر این نمایش اجرا شد. بعد از اجرای کابوس در بیداری اولین کلام‌شان تفاوت این اجرا با اجراهای سابق نمایش بود. حجم تغییرات به‌قدری زیاد بود که نمایش کابوس در بیداری را یک اقتباس مستقل و دارای شخصیت مستقل از متنِ مادر باید قلمداد کرد. متنی به‌روز شده با دغدغه کاملا متفاوت از متن مادر با طراحی صحنه و بازی کاملاً متفاوت.

خشم و هیاهو سرگذشت سه جوان بزهکار است که اقدام به قتل ناخواسته در اثر خشم می‌کنند و هر چه هیاهو می‌کنند صدای آن‌ها به کسی نمی‌رسد. سه جوان قبل از آخرین شب اعدام‌شان در سلول‌های انفرادی کنار هم وقایع گذشته خود را بازگو می‌کنند. اولی دختری که به جرم آوردن نوار کاست از مدرسه اخراج و از خانه طرد می‌شود بزهکار می‌شود و به دلیل خشونت زندگی در یک اتوبوس پیرزنی را خفه می‌کند. نفر دوم یک جوان بلال فروش یتیم است که درگیر جریانی عشقی می‌شود و به دلیل خشونت زندگی نمی‌تواند خشم خود را کنترل کند. دست به قتل می‌زند و با صندلی الکتریکی اعدام می‌شود. جوان سوم جوان مرفه‌ای است که درگیر جریانات سیاسی می‌شود و در حال نشر اعلامیه دستگیر و در آخر به جوخه اعدام سپرده می‌شود. شخصیت روانشناس در نمایش خشم و هیاهو قصد تلقین خوشبختی به متهمان را دارد. طراحی صحنه دیوارهایی از جنس آینه و یک عددصندلی.

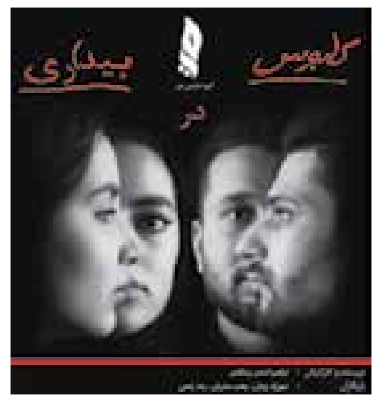

در نمایش کابوس در بیداری که اقتباسی از نمایش خشم و هیاهوست، سرگذشت سه جوان بزهکار به نمایش درمی‌آید که به دلیل خشونت زندگی، کارشان به تیمارستان کشیده و در تنهایی خود با کابوس‌های خود در حال جنگیدن هستند. جوان اول دختری که به جرم لاک‌زدن در مدرسه و به دلیل اعتیاد پدر سر از کوچه و خیابان درمی‌آورد و در صف سینما اقدام به خشونت می‌کند. دستگیر می‌شود و روانه تیمارستان می‌شود. جوان دوم، یک پسر یتیم شهرستانی که بساط لباس‌فروشی آق ماشال را می‌چرخاند و عاشق دختر آق ماشال می‌شود و با رقیب عشقی خود درگیر می‌شود اقدام به خشونت می‌کند و راهی تیمارستان می‌شود. جوان سوم یک پسر ترنس بدون هیچ گرایش سیاسی که پدرش جهت حفظ آبرو پسرش را در خانه حبس کرده و پسر تنهایی خود را با کامپیوتر به سر می‌برد و در حد یک مهندس دانش کسب می‌کند. سپس از طریق فضای مجازی با افراد کلاه‌بردار آشنا می‌شود و مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و اقدام به خشونت می‌کند. تا اینکه سر از تیمارستان درمی‌آورد. در این نمایش غیر از روانشناس مجری‌های تلویزیونی نیز اضافه شده‌اند که در نمایش خشم و هیاهو اثری از آنها نیست. مجریانی که دغدغه اصلی آنها تبلیغ محصول اسپانسر است و در خلال ضبط برنامه و مصاحبه از این سه جوان مخاطب به نیت واقعی آنها پی می‌برد. طراحی صحنه دو تخت به هم چسبیده در یک فضای کاملا خالی است و بازیگران به اصرار کارگردان، جهت طراحی تیپ‌هایی که باید بازی کنند، اقدام به تقلید می‌کنند. البته نه از بازیگران نمایش خشم و هیاهو بلکه از افرادی که با آنها زندگی می‌کنند؛ از عمو گرفته تا مدیر مدرسه و رفیق بستنی‌فروش خود. حال چطور می‌شود که در نقد عنوان می‌شود بازیگر من صدایش را حتی از بازیگر متن خشم و هیاهو تقلید کرده است.

مجتمع خصوصی شیرخوارگاه مهدکودک و پیش دبستانی باغچه محمد(۳ ستاره)

دارای امکانات پیشرفته با آخرین تکنولوژی روز (کتابخانه، فضای قصه‌گویی، نمایش خلاق، کلاس چند منظوره، آزمایشگاه علوم، فضای مجزای کمک آموزشی ریاضی، زبان آموزی، هنر، برگزاری کارگاه و کلاس فوق برنامه متنوع و آموزش به صورت پروژه و واحد کار و دارای کتاب آموزشی اختصاصی استاندارد، سالن بازی سرپوشیده، سالن ژیمناستیک، باغچه شن، آسانسور هوشمند، دوربین مداربسته

کلاس‌ها به صورت تفکیک سنی مجزا در طول سال دایر می‌باشد

کسب تقدیر نامه طرح عملکرد برتر از معاونت بهزیستی استان سال ۹۷-۹۸
کسب تقدیر نامه طرح جشنواره نماز از معاونت بهزیستی کل کشور سال ۹۷-۹۸
کسب تقدیر نامه در طرح فضا و ساختمان استاندارد از معاونت بهزیستی استان

با شهریه مصوب اداره بهزیستی و آموزش و پرورش
به صورت اقساط ماهیانه

آدرس: سیرجان- بلوار گلستان- آخرین خیابان
سمت راست (پیام)- نرسیده به میدان صلح
۴۲۳۰۸۹۴۴ - ۰۹۱۳۴۴۵۴۷۰۰